

« نقدی بر روش انتخاب خریزه و انتخاب دین در بین ما ایرانیان »

از: کاظم رنجبر

دکتر در جامعه شناسی سیاسی

با عرض سلام و ادب،

مدتی در مسافرت بودم، در مراجعت، با تمام اندوه در یکی از سایت های ایرانی و فارسی زبان در هزاره سوم، مشاهده کردم، که هنوز قشر تحصیل کرده، و مقیم خارج، صحبت ارمنی مسلمان را پیش می کشند!!! چقدر افسوس خوردم. در این راستا، این مقاله نوشته و تقدیم تمام انسانهای می کنم، که بدون کوچکترین تبعیض دینی، قومی، نژادی، جنسیتی، انسانی و احترام به کرامت انسانی را، راهنمای زندگی خود کرده اند. لازم است یاد آوری بکنم، که از سال ۱۹۰۸، تا امروز، یعنی قبل از انقلاب بلشویکی روسیه، در خانواده پراکنده من، در جهان خاکی، ارمنی، روس، انگلیسی، فرانسوی، آمریکایی اسپانیایی، مسلمان، مسیحی (کاتولیک، پروتستان، ارتودکس)، بهائی، یهودی، وجود داشته، و هنوز هم وجود دارند. خوشبختانه، تا کنون، در بین این خانواده، چند ملیتی، با فرهنگ های مختلف، هرگز و هرگز صحبت دین و مذهب، و نژاد برتر، نژاد پست تر (بلانسبت از شما عزیزان) نشده است. میخواهید بدانید چرا؟

جواب آن بسیار راحت است، به شرطی که، یک کمی حوصله بخرج بدهید، و آن ماده خاکستری، مغز انسانی تان را، که میدانم، همه شما، به مراتب بیشتر از من دارید، بکار بگیرید. پس شروع بکنیم. شما، وقتی که می خواهید یک خریزه بخرید، چکار می کنید؟ اول به قیمت آن نگاه می کنید، و به پولی که در جیب دارید، با آن مقایسه میکنید. خوب؟ بعد خریزه را برمی دارید، به این ور و آن ورش نگاه می کنید، بو می کشید، که ببینید معطر است یا نه؟ از فروشنده، محل کشت خریزه را می پرسید. بلاخره یکی را انتخاب میکنید. حد اکثر، آن خریزه چه شیرین و چه کم شیرین باشد، دورروز در خانه شما، مهمان شما است و نوش جان می کنید و تمام می شود.

خوب، برای انتخاب دین و مذهبتان، چکار می کنید؟ دینی که قبل از تولد شما، تا مرگ، و حتی برای دینداران، بعد از مرگ شما، با شما است، آیا به اندازه خرید یک خریزه، دقیق و دقت کرده اید؟ اگر جسارت نکنم، هرگز. کدام یک از شما ها، بمانند میلیونها و ملیاردها انسان، که آنها نیز مثل شما، هرگز دین خودشان را بعد از مطالعه کتاب های دینی، آداب و رسوم و قوانین دینی، مربوط به آن دین را انتخاب نکرده اند شما انتخاب کرده اید؟ اگر پدر مادر شما مسلمان شیعه هستند، شما هم مسلمان شیعه هستید. اگر پدر مادر شما یهودی بودند، شما هم یهودی بودید. اگر پدر مادر شما ارمنی بودند، شما هم ارمنی بودید. این ها البته درد نیست، اگر مسئله، در همین جا ختم می شد. درد آنجا شروع می شود، که یک مشت آخوند، یک مشت کشیش، یک مشت خاخام، که از برکت دین و باور های دینی ارتزاق می کنند، و به جاه و مقام و منزلت می رسند، دین را تبدیل به کین میکنند. تاریخ بشریت، شاهد این دین فروشان و مروجین کین است، که تا از این طریق، به جاه و مقام برسند. و برای رسیدن به آن قرنها است که به هر طریقی جنگهای بسیار خونین مذهبی راه انداخته اند و هنوز هم راه می اندازند

میگویند: ادیان توحیدی. یعنی چی؟ یعنی دین یهودیت، دین مسیحیت و دین اسلام. آیا تا حال از خود پرسیده اید که چرا، این سه دین در حوزه شرقی مدیترانه، یعنی مصر، فلسطین، کنعان، سوریه، عربستان، بین النهرین، بخش های غربی ترکیه، و یونان، ظهور پیدا کرده اند؟ چرا خداوند به ژاپنی ها، به چینی ها، به هندی ها، به ساکنان قاره آمریکا، اقیانوسیه، شمال اروپا، جنوب آفریقا، پیامبر و میسر دین توحیدی نفرستاده است؟ آیا آنها را فراموش کرده است؟ تصویری که برای مسلمانان از بهشت وعده می دهند، چیست؟ باغ های سرسبز، چشمه های گوارا، درختان زیتون، انجیر، چشمه های پر از عسل، و شیر، دخترکان باکره فرض بکنید، خداوند ادیان توحیدی، یک پیامبر دین توحیدی هم به آلاسکا می فرستاد، و به آنها وعده همان بهشت مسلمانان را، یعنی باغ های سرسبز، چشمه های با شیر و عسل، و درختان میوه، زیتون و انجیر میداد.؟ آلاسکائی ۱۴۰۰ پیش، که نه برق بود، نه سینما، نه انترنت، که هرگز در عمرش درخت انجیر و زیتون ندیده بود، چگونه می فهمید که بهشت الله پر از درختان زیتون و چشمه های گوارا است؟ آلاسکائی که ۱۲ ماه سال، با برف و یخ، در گیر است، مثل عرب بادیه نشین نیست که در صحرای لم یزرع عربستان له له بکند،، در انتظار یک مشک آب است، و بر سر او با این نوع

وعده ها ، دختران باکره ، چشمه های گواری شیر و عسل ، درختان انجیر و زیتون ، کلاه گذاشته اند ، این آلاسکائی به بهشت خدای عرب احتیاج ندارد .

این منطقه شرق مدیترانه ، در عهد ادیان توحیدی ، مهد پیشرفته ترین فرهنگ های ، چون زبان ، خط ، ریاضیات ، ستاره شناسی ، فلسفه ، شعر ، معماری ، داستان های اساطیری چون اساطیر مصر ، یونان ، ایران ، ایلام ، کلد ، آشور ، بابل بودند . داستان رانده شدن آدم و حوا ، از بهشت ، قبل از آنکه وارد کتاب های دینی بشود ، بخشی از اساطیر یونان بود . جالب است ، در داستان رانده شدن از بهشت آدم و حوا ، چون حوا ، از درخت ، میوه دانائی را چیده بود ، خداوند ، غضب می کند ، و آن زوج را از بهشت خود می راند . آری در بهشت خدایان باید انسان ها (بلا نسبت از شما عزیزان) همه نادان باشند . قرنهای دشمنی ادیان توحیدی با کتاب ، دانش ، فلسفه ، دانشگاهیان ، دانشمندان ، و فلاسفه ، بخاطر همین است ، که ملتها باید نادان بمانند اگر دانا بودند ، در همین زمین خاکی ، از برکت عقل و شعور ، محبت ، دوستی و صداقت و انسانیت خودشان ، بدون کوچکترین جنگ های مذهبی ، دینی قومی ، بهشت انسانیت می ساختند . این ادیان ساخته و پرداخته خود انسان های همان منطقه شرق خاورمیانه است . اگر خدای واحدی بود ، عقل چنین خدا حکم می کرد ، یک کتاب و تنها یک کتاب ، منتها در زبان تمام ملت ها ، با کوچکترین اختلاف ، بمانند قوانین هندسه ، که مجموع زوایای یک مثلث ۱۸۰ درجه در تمام نکات عالم است می فرستاد . در صورتیکه خود این کتاب های دینی ، در نسخه های متعدد ، که بدست انسان های مختلف ، حتی بعد از مرگ پیامبران دین توحیدی نوشته شده اند ، با هم مطابقت نمی کنند .

کدام یک از ما ، به اندازه خریدن یک دانه خربزه ، بر محتوی باور های دینی مان دقیق و وسواس داشتیم ، و داریم ؟ کدام یک از ما بعد از مطالعه کتاب های دینی و محتوی آن دین خود را انتخاب کرده ایم ؟
خاطره ات گرمی باد ای رند شیراز حافظ ، که می گویی :

پدرم روضه رضوان به دو گندم بفروخت
نا خلف باشم اگر من به دو جو نفروشم

پایان

با نهایت احترام : کاظم رنجبر
اقتباس با ذکر نام نویسنده و نام سایت آزاد است .

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>